

Praxeology of the people of Medina in the confrontation with Muawiya's policies

*Robab sedaghat mehr*¹ / *Kseyyedasghar mahmoodabadi*² / *Hossein
Hosseinian Moghaddam*³ / *mansour Dadasnejad*⁴

(DOI): [10.22034/SKH.2022.12367.1261](https://doi.org/10.22034/SKH.2022.12367.1261)

Abstract

Original Article
P 88 - 116

Mu'awiyah was determined to establish and strengthen the Umayyad government, by changing cultural tastes, and relying on a strong army to eliminate all opponents, especially supporters and Shiites of Ali (a.s.). Therefore, by adopting provocative policies, he tried to arouse their emotional feelings and provide the means for their destruction. This policy worked for Hujar bin Adi and his companions and caused their martyrdom. Since the Madanis, including the supporters of Sheikhs and Shiites, had a negative attitude towards Muawiya's government, the aforementioned policy was applied in this city, especially to the Ansar. The upcoming research tries to answer this question with the library method, how was the performance of the people of Medina, especially the Ansar, in facing the policies of Muawiya and what factors were effective in its emergence? The findings show that according to the political conditions and following Imam Hassan (a.s.) and Imam Hussain (a.s.) and other Qureshi lords living in Medina, they did not take any practical action to fight against his rule and endured these difficult conditions. Also, during this period, a kind of political and social harmony emerged among the people of Medina in the confrontation with the Umayyad government.

Keywords: : Medina, people of Medina, Ansar, Praxeology of the people of Medina, Muawiyah, Muawiyah's policies.

1- PhD student of Islamic history, Azad University, Mahalat Branch, Faculty of Humanities, Mahalat, Iran
sedaghatmehrobab@gmail.com

2- Professor of Isfahan University, Department of History, Isfahan, Iran. asghar.moghadam@rihu.ac.ir

3 - Associate Professor of the Research Institute of Hoza and University, Qom, Iran moghadam@rihu.ac.ir

4 - Associate Professor of Islamic History Department, Noor Computer Center, Qom, Iran. mdadash@rihu.ac.ir

Received: 2022/07/17 | Accepted: 2022/09/21



This article is distributed under the terms of the Creative Commons Attribution4.0 | <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

رفتارشناسی مردم مدینه در مواجهه با سیاست های معاویه

رباب صداقت مهر^۱ | سیداصغر محمودآبادی (نویسنده مسئول)^۲ | حسین حسینیان مقدم^۳

منصور داداش نژاد^۴

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/SKH.2022.12367.1261](https://doi.org/10.22034/SKH.2022.12367.1261)

نوع مقاله: علمی پژوهشی

چکیده

ص: ۱۱۶/۸۸
معاویه برای استقرار و استحکام حکومت اموی، مصمم بود تا با تغییر ذائقه‌های فرهنگی، تطمیع و همچنین اتکا بر ارتشی نیرومند، تمام مخالفان خود، به‌ویژه هواداران و شیعیان علی(ع) را از سر راه بردارد. از این‌رو کوشید با اتخاذ سیاست‌هایی تحریک‌کننده، احساسات هیجانی شیعیان را برانگیزاند و موجبات نابودی ایشان را فراهم سازد؛ سیاستی که در مورد حجرین عدی و یارانش کارگر افتاد و باعث شهادت ایشان گشت. از آنجایی که اهل مدینه -عم از حامیان شیخین و شیعیان- نیز رویکردی منفی به حکومت معاویه داشتند، سیاست یادشده در این شهر، خصوصاً در مورد انصار به کار رفت. پژوهش حاضر، می‌کوشد تا با روش کتابخانه‌ای، به این سؤال پاسخ گوید که عملکرد مردم مدینه، به‌ویژه انصار، در مواجهه با سیاست‌های معاویه چگونه بود و چه عواملی در پدیداری آن تأثیر داشت؟ یافته‌ها گویای آن است که آنها با توجه به شرایط سیاسی و به تبعیت از امام حسن(ع)، امام حسین(ع) و دیگر بزرگان قریشی ساکن در مدینه، اقدامی عملی در مبارزه با حکومت وی بروز ندادند و آن شرایط سخت را تحمل کردند. در این دوره، نوعی وفاق سیاسی و اجتماعی نیز، میان مردم مدینه در رویارویی با حکومت اموی پدیدار گشت.

واژگان کلیدی: مدینه، مردم مدینه، انصار، رفتارشناسی مردم مدینه، معاویه، سیاست‌های معاویه

^۱ - دانشجوی دکترای تاریخ اسلام، دانشگاه آزاد، واحد محلات، دانشکده علوم انسانی، محلات، ایران
sedaghatmehrobbab@gmail.com

^۲ - استاد دانشگاه اصفهان، گروه تاریخ، اصفهان، ایران. asghar. moghadam@rihu.ac.ir

^۳ - دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران. moghadam@rihu.ac.ir

^۴ - دانشیار بخش تاریخ اسلام مرکز کامپیوتری نور، قم، ایران. mdadash@rihu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۲۶ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۳۰



مقدمه

مدینه حرم رسول خدا(ص)، در میان مسلمانان، همواره از قداستی خاص برخوردار بوده و مردم آن، اعتبار و حیثیتی ویژه داشته‌اند. ایشان مشاوران پیامبر(ص) و خلفای راشدین، متنفذ در انتخاب خلیفه و بعضاً مدعی خلافت نیز بودند. اما "طُلُقًا" که ابوسفیان و معاویه از سران‌شان بودند، اعتباری در میان اهل مدینه نداشتند. حتی تلاش معاویه برای ایجاد جبهه متحد با بزرگان ایشان، به بهانه خونخواهی عثمان بی‌نتیجه ماند(ابن‌اعثم، ۱۴۱۱/۱۹۹۱: ۵۲۷/۲-۵۳۳). حمله بسر ابن‌ارطاه به این شهر، به دستور معاویه در اواخر حکومت علی(ع)، گواهی بر تیرگی روابط مدنیان با وی بود. از این‌رو معاویه پس از رسیدن به خلافت، سیاست‌هایی ویژه در این شهر اعمال کرد. در این زمینه، نویسندگان و محققان بسیاری به بررسی دوران حکومت معاویه پرداخته‌اند. مادولونگ در کتاب «جانشینی محمد (ص)» و جعفری در کتاب «تشیع در مسیر تاریخ» به موضوع تعمد معاویه در برانگیختن رفتار تهاجمی مخالفان، به شکلی گذرا اشاره داشته‌اند. جعفریان در «تاریخ خلفا» و شهیدی در «تاریخ تحلیلی اسلام»، صرفاً با رویکرد سیاسی به حکومت معاویه پرداخته‌اند. نورمحمدی در کتاب «تبیین و تحلیل گرایش مدنیان به ائمه در عصر حضور»، عوامل فراز و نشیب گرایش مدنیان را به ائمه بررسی کرده است. در مقاله «معاویه و بازتعریف سیره خلیفه به سبک کسرایی و قیصری» به سیاست‌های معاویه در تبدیل خلافت به سلطنت اشاره شده است(عالمی، ۱۳۹۱: ۱۳۳-۱۶۰). مقالات «امویان مبلّغ تقابل صحابه و اهل‌بیت(ع)»(هدایت‌پناه، ۱۳۹۲: ۱۸۵-۲۱۸) و «بررسی ماجرای ولیعهدی یزید»(رنجبر، ۱۳۸۸: ۷۰-۳۵)، با زاویه حکومتی به موضوع پرداخته‌اند. لذا رفتارشناسی مردم مدینه، مقوله‌ای است که تاکنون در مورد آن اثری مستقل نوشته نشده است.

در این پژوهش می‌کوشیم از دریچه نگاه مردم مدینه به دوران حکومت معاویه بنگریم و بازتاب سیاست‌های او را در رفتار ساکنان این شهر بجوییم. برای تحلیل علمی رفتار آنان، از نظریات ماکس وبر جامعه‌شناس و تاریخ‌دان آلمانی بهره می‌گیریم. بر اساس نظریات وی، برای شناخت دقیق رفتار، باید از تبیین علی استفاده کرد(علیزاده، ۱۳۸۸: ۲۶۷). به کمک این روش می‌توانیم علل وقوع رفتار و میزان اثرپذیری آنان را از گذشته و تأثیرگذاری‌شان را در آینده، بررسی کنیم تا علت عدم مقاومت مدنیان در برابر تجاوز بسر بن‌ارطاه، سکوت در مقابل حکومت معاویه، عدم همراهی با حسین(ع) و چرایی هم‌بستگی انصار و مهاجر را در ماجرای رده دریا بیم. بر اساس رهیافت وبر، باید خود را در موقعیت کنش‌گر قرار داد تا معنای ذهنی وی و نظام

فکری و معنایی حاکم در شهر را دریافت (بشیریه، ۱۳۷۴: ۵۷). این رهیافت در تحلیل رفتار اهل مدینه اهمیت ویژه‌ای دارد؛ چرا که ماجرای سقیفه، قتل عثمان و تشکیل اولین فرقه‌بندی سیاسی، گرد و غبار فتنه را بر جامعه اسلامی حاکم و دریافت حقیقت را دشوار ساخت. با توجه به اهمیت این موضوع در رفتارشناسی، اینک به تبیین نظام اجتماعی، فکری و سیاسی مدینه می‌پردازیم.

نظام اجتماعی و فکری مدینه

در زمان معاویه، جامعه مدینه متشکل از قبایل گوناگون شامل اوس و خزرج و هم‌پیمانان‌شان همچون جهمی‌ها، بلوی‌ها، بنی‌بکری‌ها و دیگران و همچنین طوایف مختلف قریش بود. با توجه به اهمیت قبیله در حیات اجتماعی اعراب، به اختصار اصل و نسب و پیشینه روابط اوس و خزرج با قریش و همچنین روابط قریش با یکدیگر را بررسی می‌کنیم.

قریش از عدنانیان ساکن مکه و اوس و خزرج از قحطانیان یمنی بودند. حکومت سیصدساله قحطانیان در مکه، به زمان مهاجرت قبیله خزاعه از قبایل ازد یمن می‌رسید. پایان حکومت آنان و آغاز سیادت قریش در مکه به دست قصی بن کلاب از طایفه عدنان و پس از درگیری‌های بسیار میان ایشان صورت گرفت. پس از مهاجرت اوس و خزرج به مدینه گزارشی از جنگ میان آنان با عدنانیان ذکر نشده است. روابط دینی و تجاری فیما بین نیز، به واسطه وجود کعبه در مکه و واقع شدن مدینه در مسیر عبور کاروان‌های تجاری مکه به شام، پررنگ بود و این عوامل روابط سیاسی و حتی خانوادگی میان آنان ایجاد کرده بود. با این‌همه اما نمی‌توان دشمنی‌ها، مفاخره‌ها و هجویه‌های میان قبایل منتسب به قحطان و معد (از شاخه‌های عدنانی) را در روزگار جاهلیت انکار کرد (جوادعلی، ۲۰۰۱/۱۴۲۲: ۲/ ۱۲۵-۱۲۶).

با استقرار قریش، متشکل از بیست‌وپنج تیره (مسعودی، ۱۴۰۹: ۲/ ۲۶۹) در مکه، فرزندان و نوادگان قصی بن کلاب، مسئولیت امور مربوط به مکه را به عهده گرفتند. اما پس از مرگ قصی، بر سر تقسیم مسئولیت در میان آنها اختلافاتی طولانی ایجاد شد. از این‌رو بنی‌عبدالدار و بنی‌عبدمناف و سپس بنی‌هاشم و بنی‌امیه همواره با یکدیگر در جدال بودند. بدین ترتیب قریش در سه طبقه امویان (خط اشرافی)، بنی‌هاشم و دیگر بطون قریش (خط میانی) تقسیم‌بندی می‌شد که خط میانی تابع خط اشرافی بودند.

اوس و خزرج با بنی‌هاشم روابطی حسنه داشتند؛ چرا که آمنه، مادر پیامبر (ص) از بنی‌نجار

بود و در گذشته آنان حلیف هم بوده‌اند (اصفهانی، ۱۴۱۵/۱۹۹۴: ۴/۴۶۶). آنان طبقه میانی قریش را به این علت که مهاجران غالباً در این طبقه قرار داشتند، بر امویان رجحان می‌دادند. علاوه بر کینه‌های دوره جاهلی، رویارویی امویان و انصار در جنگ‌های زمان پیامبر (ص)، شورش علیه عثمان و شرکت در جنگ صفین (منقری، ۱۴۰۴: ۴۴۵-۴۴۶)، موجب تیرگی بیشتر روابط میان ایشان گشت.

پس از بحث در مورد ساختار قبیله‌ای مدینه، به عنوان یکی از مؤلفه‌های ارتباطی مهم در جامعه عرب، به بررسی فضای فکری مدینه می‌پردازیم. در آستانه رحلت پیامبر (ص) عواملی نظیر دریغ کردن قلم و دوات از پیامبر (ص)، تخلف برخی صحابه از همراهی سپاه اسامه، غوغای نامیرا بودن رسول خدا (ص) پس از رحلت ایشان و... فضای فکری جامعه را برآشفته بود. حدیث جعلی «الائم من قریش» و ادعای عدم اجتماع نبوت و خلافت در یک خاندان، بزرگ‌ترین انحراف را در جانشینی پیامبر (ص) پدید آورد. قتل عثمان شبهاتی را در مدینه پدیدار ساخت و جنگ‌های داخلی بر تردیدها افزود. با ظهور خوارج مسأله ارتکاب گناهان کبیره طرح شد و مدنیان را در واکنش به آن، به تساهل و تسامح در خصوص اعمال خلیفه کشاند. سپس بحث جبر و دل‌سپاری به قضا و قدر توسط معاویه مطرح شد. بدین ترتیب، در حالی که جامعه تاب تحمل این همه اختلاف نظر و فرصت لازم برای تحلیل آن را نداشت، فضای فکری مدینه ملتهب‌تر گشت. مکتب فکری ابوبکر و عمر با هرگونه مباحث کلامی و عقلی مخالف بود و دارمی نمونه‌هایش در سنن خود ذکر کرده است (دارمی، ۱۴۱۲/۲۰۰۰: ۱/۲۵۵-۲۵۶). این فضای متحجر فکری، دستمایه پیوستن به قعود گشت.

مدنیان از جهت سیاسی در زمان معاویه، در سه گروه حامیان شیخین، شیعیان و عثمانیه طبقه‌بندی می‌شدند. غالب آنان از حامیان سیره شیخین بودند که این امر متأثر از عوامل متعددی بود؛ سبقت در اسلام‌آوری، خویشاوندی با پیامبر خدا (ص)، توجه به اجرای احکام دین (ابن-سعد، ۱۴۱۰/۱۹۹۰: ۳/۲۱۲)، ساده‌زیستی (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵/۱۹۶۵: ۲/۴۲۳؛ طبری، ۱۳۸۷/۱۹۶۷: ۴/۸۷)، سخت‌گیری به کارگزاران (بالادری، ۱۹۸۸: ۲۷۳؛ طبری، ۱۳۸۷/۱۹۶۷: ۴/۱۱۲)، تقویت غیرت دینی در مقابله با مرتدین (ابن‌اثیر، ۱۴۰۹: ۱/۲۰۶)، تقسیم بیت‌المال به تساوی توسط ابوبکر (یعقوبی، بی‌تا: ۱/۱۳۶) و بر مبنای قرابت با رسول خدا (ص)، قدمت در اسلام و شرکت در غزوات توسط عمر (ابویوسف‌یعقوب‌بن‌ابراهیم، ۱۴۲۰/۱۹۹۹: ۵۴/۳۳۳)، مشورت با مهاجر و انصار (طبری، ۱۳۸۷/۱۹۶۷: ۴/۲۰۷؛ یعقوبی، بی‌تا: ۲/۱۳۲-۱۳۳)، عدم انتصاب فرزندان شیخین بر

مسند خلافت، قانون مند شدن التزام به قرآن، سنت پیامبر(ص) و سیره شیخین برای انتخاب خلیفه در شورای شش نفره عمر، روحیه عرب‌گرایی عمر(مسعودی، ۱۴۰۹: ۳۲۰/۲) و امنیت حاکم در مدینه. البته بعدها نیز عواملی مانند خشم از تبعیضات مالی عثمان، وقوع جنگ‌های داخلی و مخالفت با حاکمیت مردی از طلقا، بر تعداد هواداران سیره حکومتی شیخین افزود.

غیر از حامیان سیره شیخین، هواداران و شیعیان علی(ع) نیز در مدینه می‌زیستند(بلاذری، ۱۴۱۷: ۴۸/۳)؛ رشته‌ای از محبت قلبی، ایشان -به‌ویژه انصار و بنی‌هاشم- را به اهل بیت پیوند می‌داد. این امر را از عزاداری پرشکوه مردم مدینه در سوگ امام‌حسن(ع) می‌توان دریافت(ابن‌سعد، ۱۹۹۳/۱۴۱۴: خامسه ۳۴۲/۱). البته ماجرای ممانعت مروان از تدفین امام‌حسن(ع) در کنار رسول‌خدا(ص) و یاری خواستن امام‌حسین(ع) از هم‌پیمانان حلف‌الفضول(ابن‌سعد، ۱۹۹۳/۱۴۱۴: خامسه ۳۴۲/۱)، گویای آن است که اکثریت ایشان از اهل‌بیت(ع) پشتیبانی نکرده و چنان‌که خواهد آمد، هوادار سیره شیخین بودند. فقط تعداد اندکی، شیعه حقیقی امام‌علی(ع) باقی ماندند.

سومین گروه سیاسی، بنی‌امیه و شمار اندکی از انصار با گرایش‌های عثمانی بودند(طبری، ۱۳۸۷: ۴/۱۹۶۷: ۴۳۰) که علی(ع) را متهم به قتل عثمان و پناه دادن به قاتلاناش می‌کردند(همان: ۵۶۱).

دو گروه سیاسی نخست به دلایلی نظیر منفور بودن عنوان طلقا(ابن‌منظور، ۱۴۰۲/۱۹۸۴: ۲۸/۲۵؛ منقری، ۱۴۰۴: ۶۳) و روحیه تجمل‌گرایی، اشرافی‌گری(بلاذری، ۱۴۱۷/۱۹۹۶: ۵/۵۴۲) و قوم‌مداری، از معاویه منجر بودند. همین امر موجب شد که معاویه در زمان خلافت، سیاست‌های ویژه‌ای در این شهر اعمال کند که در ادامه به آن و رفتار مردم مدینه، به‌ویژه انصار در مواجهه با آن، می‌پردازیم.

سیاست‌های معاویه در مدینه و بررسی رفتار مردم این شهر در مواجهه با آن

۱- سیاست اعمال فشار مذهبی

مدینه به عنوان پایگاه وحی، دولت‌شهر پیامبر(ص) و سکونت‌گاه صحابه و تابعین همواره محل توجه مسلمانان بود. همین امر معاویه را واداشت، جهت اعتلای حکومت خویش، تقدس مدینه را تضعیف سازد. در این مجال به راهکارهای معاویه برای رسیدن به این مقصود و تحلیل رفتار مدنیان، به‌ویژه انصار در مواجهه با آن می‌پردازیم.

۱-۱- سیاست حمله نظامی به مدینه و واکنش مردم به آن

حمله بسربن‌ارطاه در اواخر حکومت علی(ع) به مدینه، با هدف قتل و غارت هواداران علی(ع) و ارباب مردم و اخذ بیعت برای معاویه، نخستین هتک حرمت به حریم امن نبوی بود. در این تجاوز، بسر، انصار را گروه یهودیان و فرزندان بردگان نامید(ثقفی، ۱۳۵۳: ۶۰۳/۲) و خانه‌های برخی از ایشان را ویران کرد.

براساس نظریه وبر و بر بنیاد قداست شهر مدینه و ساکنانش، انتظار می‌رفت که مردم آن متحد شده و به دفاع از حریم نبوی بپردازند، اما شرایط به گونه‌ای بود که ابویوب انصاری کارگزار امام از مدینه گریخت، جابربن‌عبدالله انصاری به خانه امسلمه پناه آورد(ثقفی، ۱۳۵۳: ۶۰۸/۲) و مردم از ترس، به استقبال بسر رفتند. این درحالی بود که امام علی(ع) به محض آگاهی از حرکت وی، سپاهی را به فرماندهی جاریه‌بن قدامه به مدینه فرستاد.

تنها واکنش عملی مدنیان در مواجهه با این هتک حرمت، یادآوری مقام معنوی صحابه و توجه ویژه پیامبر(ص) به ایشان توسط حویطب‌بن‌عبدالعزی(ابن‌اعثم، ۱۹۹۱/۱۴۱۱: ۲۳۱/۴-۲۳۲) و درخواست عبدالله‌بن‌زبیر و ابوقیس از بنی‌عامر، برای ممانعت از قتل ایشان بود(ثقفی، ۱۳۵۳: ۶۰۸/۲). بقیه فقط به ملامت معاویه و آرزوی مرگ وی اکتفا کردند(بالذری، ۱۹۹۶/۱۴۱۷: ۲۴/۵).

رفتار مردم در مواجهه با این رویداد، به تحلیلی علی‌نیاز دارد؛ اول آن که سلحشوران جهادگر انصار و مهاجر، سپاه علی(ع) را در کوفه همراهی می‌کردند، یا در زمان جنگ‌های آن حضرت به شهادت رسیده بودند. دوم آن که فرهنگ قعود، با محوریت مداخله نکردن در جنگ‌های داخلی، بر مدینه سایه افکنده بود. سوم آن که اکثر مردم به تبع بزرگان خویش، به رفاه و تن‌آسایی روی آورده، روحیه سلحشوری نداشتند. چهارم آن که بسیاری دچار شک شده، در منازعات میان معاویه و اهل‌بیت(ع) با شخص پیروز بیعت می‌کردند. چنان‌که بر اثر تهدیدات بسر با معاویه و با ترغیب جاریه‌بن قدامه، با حسن(ع) بیعت کردند. در حقیقت، اوضاع یادآور جنگ احزاب و تبوک بود و کسی به مقاومت نمی‌اندیشید.

پیامد سکوت مردم مدینه در برابر تجاوز بسر، جسارت دوباره معاویه در لشکرکشی به مدینه، به بهانه بیعت گرفتن برای یزید(ابن‌اثیر، ۱۹۶۵/۱۳۸۵: ۵۰۸-۵۱۰) و حرمت‌شکنی این شهر در واقعه حره بود.

۱-۲- سیاست هتک حرمت به خاندان پیامبر و مواجهه مردم مدینه با آن

ترور شخصیتی امام علی(ع) از طریق جعل احادیث و لعن و سب آن حضرت بر منابر، تلاش برای معرفی عبدالله بن جعفر به عنوان سرور قریش، اختلاف افکنی میان عبدالله بن زبیر با حسین(ع)، شهادت امام حسن(ع) و ممانعت از تدفین ایشان در کنار مرقد پیامبر(ص) از سیاست های مهم معاویه برای تحکیم قدرت و بیان گر محبوبیت و اعتبار اهل بیت(ع) در قلوب و عقول مردم بود.

بر مبنای نظریه وبر، بررسی رفتار مردم مدینه در مواجهه با این سیاست معاویه، نوعی وفاق عمومی را در مخالفت با آن نشان می دهد؛ چرا که می بینیم از یک سو مردم مدینه، هنوز محبت پیامبر نسبت به اهل بیتش(ع) را فراموش نکرده بودند و برای آن که لعن علی(ع) را نشنوند، به محض اتمام نماز عید، مسجد را ترک می کردند. از این رو معاویه بدعتی را پدید آورد و پیش از نماز عید، خطبه خواند تا مردم حضور داشته باشند(یعقوبی، بی تا: ۱۵۲/۲). از سوی دیگر به نظر می آید که مدنیان می خواستند با شگردی سیاسی از عنوان صحابه، در مقابل نام طلقا حراست کنند. در همین رابطه بود که سعد بن ابی وقاص سب و لعن علی(ع) را در مراسم حج تحمل نکرد و بر معاویه تاخته، از فضایل علی(ع) سخن گفت(ابن کثیر، ۱۴۰۷/۱۹۸۷: ۳۴۰/۷-۳۳۹). عبدالله بن عمر نیز در نامه خوبش به معاویه، از فضیلت آن حضرت سخن گفت(منقری، ۱۴۰۴: ۷۲-۷۳). حتی مخالفان علی(ع) در جنگ جمل نیز، همگام با دیگر اقبشار مدینه، به این سیاست پشت کردند؛ از جمله عبدالله ابن زبیر که روابط خوبی با حسین برقرار کرد(ابن هشام، بی تا: ۱۳۴/۱-۱۳۵؛ دینوری، ۱۴۱۰/۱۹۹۰: ۱۹۵/۱).

بر اساس کاربست رفتارشناسی وبر، در خصوص درک کنش های انصار در مواجهه با اهل بیت(ع)، به بررسی پیشینه گرایش آنها به اسلام و خاندان نبوت می پردازیم. از عوامل گرایش انصار به اسلام، خستگی از جنگ های دوره جاهلی(یعقوبی، بی تا: ۳۷/۲) و آگاهی پیش زمینه ای ایشان از مفاهیم دینی، به جهت مجاورت با یهود بود(ابن هشام، بی تا: ۲۱۱/۱؛ طبری، ۱۴۲۲ق/۲۰۰۱م: ۵۴۹/۴؛ جواد علی، ۱۴۲۲ق/۲۰۰۱م: ۹۱/۱۲). با پذیرش دین اسلام، نوعی تعهد به ارزش های دینی در وجود انصار جان گرفت و در کنار عصیبت قبیله ای، زمینه ظهور و بروز یافت. باورهای دینی، از روح قرآن و سیره نبوی برخاسته بود و عصیبت های قبیله ای منبعث از میراث سنت عرب بود. با وجود تلاش پیامبر(ص) برای هدف مند کردن تعصبات قبیله ای در جهت خدمت به اعتقادات دینی، متأسفانه این دو پدیده گاه در مقابل یکدیگر قرار می گرفت؛ از جمله می توان به درگیری میان یکی از وابستگان انصار و مردی از قریش و

استمداد آن دو از خزر جیان و قریش، برای مقابله با هم در کنار چاه‌های آب مریسیع (واقدی، ۱۴۰۹ق/۱۹۶۷م: ۴۱۵/۲) اشاره کرد. در آستانه رحلت پیامبر (ص) باورداشت‌های قبیله‌ای، انصار را به سقیفه و مطالبه حق حکومت بر خود کشاند؛ اما روایت «الائمه من قریش»، ایشان را در مقابل سه گزینه بنی‌هاشم، طبقه میانی و طبقه اشرافی (امویان) قرارداد. آنها بنی‌هاشم را بر امویان رجحان می‌دادند؛ چرا که از یک سو در انتصاب علی (ع) به جانشینی پیامبر (ص) شک نداشتند (یعقوبی، بی تا: ۱۲۴/۲) و از دیگر سو میان بنی‌هاشم با بنی‌نجر پیوند خانوادگی و پیمان قدیمی حلف برقرار بود (اصفهانی، ۱۹۹۴/۱۴۱۵: ۴۶۶/۴). اما از آنجا که مهاجران غالباً در طبقه میانی قرار داشتند، پس از بیعت با ابوبکر - از طبقه میانی قریش - به بهانه اجماع، تلاش فاطمه (س) را جهت احقاق حق خلافت علی (ع) بی پاسخ گذاشتند (دینوری، ۱۹۹۰/۱۴۱۰: ۲۹-۳۰) و همچنین به حکومت عمر نیز اعتراضی نکردند. ولی در ماجرای شورش علیه عثمان، عصیبت قبیله‌ای و ارزش‌های دینی به جهت قوم‌مداری ایشان، توأمان طغیان کرد.

در دوران امام علی (ع)، ارزش‌های اعتقادی و تعصبات قبیله‌ای انصار، در یک جهت قرار گرفتند. از این رو اکثریت ایشان در جنگ‌های داخلی، آن حضرت را یاری کردند. پس از شهادت علی (ع)، در شرط جنگ با منحرفان (بنی‌امیه) - که از شروط قیس بن سعد برای بیعت با امام حسن (ع) بود (طبری، ۱۹۶۷/۱۳۸۷: ۱۵۸/۵) - و در اعتراض به صلح امام (ع) با معاویه (ابن - مسکویه، ۱۳۷۹: ۵۷۵/۱)، شدت تعصبات قبیله‌ای انصار نمایان می‌گردد. از این رو پس از ماجرای صلح و تحت‌تأثیر عوامل گوناگونی که در ادامه بدان می‌پردازیم، در روندی تدریجی، میان ایشان و اهل بیت (ع) فاصله افتاد و همچون اکثریت جامعه، به هواداران سیره شیخین و عبدالله بن زبیر - به عنوان نماینده سیاسی این تفکر - پیوستند (بلاذری، ۱۹۹۶/۱۴۱۷: ۵/۳۳۳؛ ابن - اعثم، ۱۹۹۱/۱۴۱۱: ۱۵۷/۵).

یکی از دلایل تضعیف گرایش سیاسی انصار به اهل بیت، تأثیرپذیری از فضای شک و تردید جامعه و تمایل به فرهنگ "ارجاء" بود. هر چند اکثر بزرگان انصار، مانند ابویوب انصاری (ابن - عبدالبر، ۱۴۱۲: ۴۲۵/۲)، قیس بن سعد، براء بن عازب، خزیمه بن ثابت و حجاج بن غزیه (منقری، ۱۴۰۴: ۴۴۸) در جنگ‌های زمان علی (ع) حضور داشتند؛ اما شک و شبهه ابتدا محمد بن مسلمه و اسامه - بن زید را به قعود کشاند (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۳۷۷/۳؛ ابن سعد، ۱۹۹۰/۱۴۱۰: ۵۳/۴)، سپس انس بن - مالک را به تفکر ارجاء متمایل ساخت. چنان که گفت که خداوند دوستی علی (ع) و عثمان را در دل مؤمنی جمع نکرد اما در دل‌های ما جمع ساخت (ذهبی، ۱۴۱۳: ۲۹۵/۶). ابومسعود انصاری نیز،

تحت تأثیر همین تفکر، تحریک مردم کوفه برای شرکت در جنگ جمل را زشت‌ترین کار عمار دانست (شوشتری، ۱۴۲۲: ۵۱۲/۱۱-۵۱۳) شک و تردید و خستگی از جنگ، به تدریج در میان انصار عمومیت بیشتری یافت؛ بعد از جنگ نهروان تعداد شصت یا هفتاد تن از انصار همراه ابوقناده به مدینه بازگشتند (خطیب‌بغدادی، بی تا: ۱/۱۷۱)، در حالی که امام می‌خواست، سپاه خود را منسجم و به شام حمله کند (ثقفی، ۱۳۵۳: ۳۲/۱-۳۳).

عامل دیگر تضعیف تمایلات علوی، به چالش کشیده شدن اندیشه‌های علویان بود که توسط برخی از بزرگان صحابه، در فضیلت‌سازی به نفع امویان و ممانعت از ذکر فضایل علوی انجام می‌گرفت. کاهش چشمگیر تعداد راویان امام حسن (ع) به ویژه از میان انصار، اهمیتی ویژه دارد. از میان ۴۴۸ راوی علی (ع) حدود ۸۰ نفر، از میان ۴۰ راوی حسن (ع) سه نفر و از میان ۱۰۱ راوی امام حسین (ع)، تنها کمتر از ده نفر، از انصار بودند (طوسی، ۱۴۱۵: ۵۷-۱۰۶) که بر گسست تدریجی انصار از اهل بیت (ع)، دلالت دارد.

از دیگر عوامل کاهش تمایلات علوی، جبهه‌گیری مردم مدینه در برابر تفکر غالیان کوفه بود. اگر گرایش بعضی کوفیان را به غلو، واکنشی در برابر ماجرای سب و لعن علی (ع) بر منابع بدانیم (شیبی، ۱۹۸۲: ۹۷/۱)، کم‌رنگ شدن گرایشات علوی و حتی تضعیف جایگاه حدیثی ائمه را در مدینه، می‌توان بازتاب رفتار آنان در مواجهه با این تفکر دانست. مؤید آن گزارشی در رجال کشی است (کشی، ۱۴۰۹: ۳۲۴/۱-۳۲۵).

با وجود کاهش نفوذ سیاسی و فقهی اهل بیت (ع) (ابن خلدون، ۱۹۸۸/۱۴۰۸: ۲۷۴/۱؛ احمدامین، ۲۰۱۲: ۲۶۶)، گرایش قلبی به ایشان در انصار، شدید بود که این مسأله در حضور چشمگیر آنان در تشییع پیکر امام حسن (ع) (ابن عساکر، ۱۹۹۵: ۲۳۵) و نیز در دفاع از اهل بیت (ع) در مقابل معاویه، آشکارا بروز می‌یابد. روزی معاویه در حضور بزرگان قریش و دیگر قبایل عرب پرسید: «چه کسی از جهت پدر و مادر و دیگر خویشاوندان از همه شریف‌تر است؟ در این هنگام مالک بن عجلان به امام حسن (ع) اشاره کرد (بیهقی، ۱۴۲۰: ۶۷).

اندک کسانی از انصار هم به سب و لعن علی (ع) می‌پرداختند؛ عمر بن ثابت اوسی به دستور معاویه به آبادی‌ها رفته، به ناسزاگویی علیه آن حضرت می‌پرداخت (ثقفی، ۱۳۵۳: ۵۸۱/۲-۵۸۲). سمره بن جندب، حلیف انصار (ابن سعد، ۱۹۹۰/۱۴۱۰: ۳۵/۷) نیز در جعل احادیث علیه علی (ع) دستی داشت (ثقفی، ۱۳۵۳: ۸۴۰/۲-۸۴۱).

گرایش علوی در میان بنی‌هاشم نیز وجود داشت. حاضر جوابی‌های عقیل بن ابی طالب، در

مناظراتش با معاویه، برای اثبات حقانیت علی(ع)، گواهی بر باورمندی وی به آن حضرت بود(بلاذری، ۱۴۱۷/۱۹۹۶: ۲/ ۷۳-۷۲؛ ابن عبدربه، بی تا: ۹۰-۹۲). عبدالرحمان بن عباس بن - عبدالمطلب نیز، در سخنانی خطاب به معاویه ارادت خود را به علی(ع) نشان داد(یعقوبی، بی تا: ۲۲۳-۲۲۴)؛ اگرچه همراهی عبدالله بن عباس با آن حضرت، همواره با اعتراضاتی نسبت به سیاست‌های ایشان همراه بود(ابن اثیر، ۱۳۸۵/۱۹۶۵: ۱۹۸/۳).

بنی‌امیه مهم‌ترین رکن عثمانیه در مدینه بودند که کینه بنی‌هاشم به‌ویژه علی(ع) را در دل داشتند. مروان ابن حکم در طول حکومتش در مدینه، هر هفته در نماز جمعه، علی(ع) را سب می‌کرد. او، حتی کسی را به خانه امام حسن(ع) فرستاد تا به او و پدرش ناسزا بگوید. اما سعید بن - عاص در دوران امارتش از این کار اجتناب می‌کرد(ذهبی، ۱۴۱۳: ۵/ ۲۳۱-۲۳۲) گروهی از امویان نیز با توجه به آثار منفی سب و لعن علی(ع)، خواهان لغو این سیاست شدند، لکن معاویه نپذیرفت(ابن ابی‌الحدید، ۱۹۸۸/۱۴۱۸: ۵۷/۴).

براساس کاربست نظریه وبر، کینه‌های جاهلی، کشته شدن بزرگان اموی در جنگ‌های صدر اسلام توسط علی(ع) و تقابل نگاه اشرافی با روحیه عدالت‌محوری، امویان را در مقابل خاندان علی(ع) قرار می‌داد و مروان ابن حکم را به ناسزاگویی علیه اهل بیت(ع) وامی‌داشت. با این همه، گروهی از امویان با سب و لعن علی(ع) مخالف بوده، آن را به ضرر حکومت می‌دانستند.

۱-۳- سیاست حذف نمادهای دینی مدینه و کنش‌های رفتاری مردم مدینه در مواجهه با آن

قبور شهدای احد، از نمادهای دینی و یادآور جنایات ابوسفیان و همسرش هند بود. براساس روایت جابر ابن عبدالله انصاری، در سال ۴۹ معاویه تصمیم به حفر قناتی گرفت که مستلزم تخریب قبور شهدای احد، با هدف به‌فراموشی سپردن آن واقع بود؛ اما اجساد شهدا را سالم یافت(ابن کثیر، ۱۴۰۷/۱۹۸۷: ۴/ ۴۳).

بر مبنای رفتارشناسی وبر، این سیاست معاویه با شکست مواجه شد؛ چرا که در قرن ششم و هفتم زیارت قبور احد و برداشتن تربت قبر حمزه برای استشفای تبرک، همچنان رواج داشته و علمای عصر آن را سیره مسلمان صدر اسلام دانسته و بلامانع می‌شمردند(سمهودی، ۱۴۱۹: ۹۵/۱). علت آن تقدیس نمادهای دینی و تلاش معنوی مسلمانان برای حراست از آن بوده است. از دیگر نمادهای دینی، عناوین قرآنی مهاجر و انصار بود. تصویب قانون قریشی بودن خلیفه در سقیفه و قانون عمر، مبنی بر در نظر گرفتن انساب در تقسیم بیت‌المال، در روندی تدریجی

واژه "انصار" را در کنار "مهاجر" نشانید.

تلاش معاویه در استفاده از نام اوس و خزرج، به جای انصار، با اعتراض ایشان مواجه شد (اصفهانی، ۱۴۱۵/۱۹۹۴: ۳۰۱/۱۶)، لذا معاویه از طریق تحریک عصبیت های قبیله ای، به این تعصبات دامن زد؛ نتیجه آن نیز، گزارش هایی از درگیری های مکی - یثربی است که نشان می - دهد که در طی آن، کمتر از واژه های مهاجر و انصار استفاده شده و در عوض، واژگان "قریش" (دینوری، ۱۴۱۰/۱۹۹۰: ۲۲۷/۱)؛ ابن عبدربه، بی تا: ۴/۱۷۰)، "انصار و قریش"، "قریش و معد"، "قریش و یمن" (جوادی علی، ۲۰۰۱: ۲/۱۳۵-۱۳۶) و "یمانی و نزاری" (مسعودی، بی تا: ۲۶۷) رواج یافته است.

به نظر می رسد که تلاش معاویه برای حذف عناوین مهاجر و انصار از آن جهت بوده که این نام های قرآنی، اقتدار معنوی را برای آنان رقم می زده و در مقابل، اعتبار طلقا را می کاسته است. با وجود تلاش معاویه برای حذف عناوین مهاجر و انصار، اقتدار ایشان همچنان حفظ گردید. از دلایل آن، ادعای خلافت برخی بزرگان مهاجر نظیر عبدالله ابن زبیر (ابن سعد، ۱۴۱۰/۱۹۹۰: ۶۷/۲) و عبدالله ابن عمر (ابن عبدربه، بی تا: ۵/۱۲۲)، شهادت امام حسن (ع)، قتل سعد بن ابی وقاص و عبدالرحمن بن خالد بن ولید (اصفهانی، ۱۴۱۵/۱۹۹۴: ۸۱؛ طبری، ۱۳۸۷/۵: ۲۲۷/۱۹۶۷) به دستور معاویه و سخنان مقتدرانه سران قریش با معاویه بود (بلاذری، ۱۴۱۷: ۵/۲۴). تا آنجا که ابوجهم - بن حذیفه عدوی - از خط میانی قریش - در حضور معاویه از خداوند خواست تا آنها را از دست او خلاص کند (بلاذری، ۱۴۱۷: ۵/۲۱).

انتقاد عمرو بن حزم انصاری از معاویه، به دلیل آن که او را دیر به حضور طلبید (هیشمی، ۱۴۱۴/۱۹۹۴: ۲۴۹/۷-۲۴۸)، شکوه های ام سنان در دربار معاویه از ستم های مروان بن حکم (ابن عبدربه، بی تا: ۱/۳۴۹-۳۵۱) و صراحت ابویوب انصاری در یادآوری سابقه کفر معاویه و پدرش، در دربار وی (ابن عساکر، ۱۹۹۵: ۱۶/۵۶)، از دیگر دلایل اقتدار انصار است. همچنین، محبوبیت انصار موجب شد که کعب بن جعیل، درخواست یزید برای هجو ایشان را رد کرد و گفت: «قومی را که رسول خدا (ص) را یاری کردند، هجو نمی کنم» (جاحظ، بی تا: ۱/۱۵۵).

اصرار معاویه در همراه کردن ابن عباس، ابن عمر، ابن زبیر و ابویوب انصاری با یزید در فتوحات (طبری، ۱۳۸۷/۱۹۶۷: ۵/۲۳۲)، با هدف بالابردن مقام وی به عنوان یک مجاهد (طوقوش، ۱۳۹۲: ۳۷)، همچنین تبعیت مدنیان از بزرگان خویش، در مخالفت با ولایت عهدی یزید (ابن عبدربه، بی تا: ۴/۱۲۱؛ دینوری، ۱۴۱۰/۱۹۹۰: ۱/۲۰۴)، دیگر گواهان اعتبار

ایشان است.

براساس کاربست نظریه وبر که اقتدار را در سه نوع قانونی (اعتقاد به اعتبار دستگاه حقوقی)، سنتی (اعتبار پدرسالانه) و فرهمندانه (اعتبار ناشی از موهبت الهی) طبقه‌بندی می‌کند (وبر، ۱۳۸۷: ۹۳)، اقتدار صحابه، فرهمندانه، مبتنی بر اعتقادات دینی و برخاسته از مصاحبت با رسول خدا (ص) بود. تا آنجا که بعدها قداست، عدالت (ابن‌عبدالبر، ۱۹۹۲/۱۴۱۲: ۲/۱) و بهشتی بودن ایشان و کافر شمرده شدن کسی که بر یکی از ایشان نقصی وارد سازد، محور توجه قرار گرفت (عسقلانی، ۱۴۱۵: ۱۶۳/۱).

۱-۴- سیاست نفوذ در مکتب فقهی مدینه و رفتار گروه‌های فکری و اجتماعی در مواجهه با آن

پس از رحلت رسول خدا (ص)، مکتب فقهی مدینه با برداشت‌های شخصی از آیات قرآنی و سنت نبوی، متأثر از سیره شیخین شکل گرفت. نفوذ دینی و سیاسی صحابه و تابعین، به عنوان فقه‌های مدینه، معاویه را مصمم کرد تا جریان فقهی مدینه را نظام‌مند سازد. لذا مراجع مذهبی خاصی را در آن تعیین کرد (ابن‌خلدون، ۱۹۸۸/۱۴۰۸: ۲۷۴/۱)؛ جانشینی ابوهریره به هنگام غیبت مروان در مدینه (ابن‌سعد، ۱۹۹۰/۱۴۱۰: ۲۵۰/۴) و شهرت ابن‌عمر به فضیلت و دانش (ابن‌سعد، ۱۹۹۰/۱۴۱۰: ۱۰۹/۴) آن دو را از تأثیرگذاران جریان فقهی مدینه قرار داد. انبوه روایات منقول از ابن‌عمر (نووی، بی‌تا: ۲۸۰/۱) و فراوانی شخصیت‌های برجسته تابعینی که از او نقل حدیث کرده‌اند (ابن‌عساکر، ۱۹۹۵: ۷۹/۳۱-۸۱)، دلیلی بر اعتبار فقهی وی در مدینه است. ابوهریره با جعل احادیث، به نفع حکومت اموی و علیه امام‌علی (ع) و ابن‌عمر با اشاعه فرهنگ ارجاء و اجماع و لازم‌الطاعة بودن خلیفه (ابن‌سعد، ۱۹۹۰/۱۴۱۰: ۱۱۳/۴؛ هولت، ۱۳۹۰: ۱۳۱)، به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، حکومت اموی را یاری می‌رساندند. با حمایت این فقها، تفکر ارجاء که با تسامح به سیاست‌های معاویه می‌نگریست، در میان توده مردم عمومیت یافت (مشکور، ۱۳۷۹: ۴۲).

علاوه بر ایشان، عایشه همسر پیامبر (ص) و دختر ابوبکر نیز، نفوذ سیاسی و فقهی بسیاری در مدینه داشت و به نقش او در قتل عثمان و راه‌اندازی جنگ جمل، می‌توان اشاره کرد. از این رو معاویه برای تحکیم حکومت خویش با وی مکاتباتی داشته، برای او هدایایی می‌فرستاد (ابن‌کثیر، ۱۴۰۷: ۱۳۶/۸) و گاهی نظرات وی را می‌پرسید (ابن‌اثیر، ۱۹۶۵/۱۳۸۵: ۵۰۸-۵۱۰).

از دیگر اقدامات معاویه، انتقال مرکزیت تصمیم‌گیری‌های سیاسی، از مسجد به کاخ و براندازی سیره خلفای راشدین، در به‌کارگیری نظر فقهای مدنی در اداره امور بود (زیدان، ۱۳۹۲: ۸۳۰). وی وظیفه علمای دینی این شهر را منحصرأ در اموری قرار داد که با مردم سروکار داشت؛ مانند عبادات و دیگر امور دینی و نه امور سیاسی (همان‌جا).

براساس کاربست نظریه وبر، آمیختگی سیره شیخین با تفکر ارجاء و اصل تساهل و تسامح، موجب شد برخی علما همچون ابن‌عمر، خود و دیگران را به ظواهر دین مشغول بسازند و دانسته و نادانسته به مهره‌ای در خدمت اهداف معاویه مبدل گردند. ابن‌عمر با وجود مخالفت با ولایتعهدی یزید، اعلام‌داشت که در گوشه‌ای به عبادت مشغول شده، بر هرکس که مردم اجماع کنند، رضایت می‌دهد (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱/۱۹۹۱: ۳۴۰/۴) و در جریان بیعت با یزید گفت: «اگر خیر است، به آن خشنود شدیم و اگر شر است، شکیبایی می‌کنیم» (ابن‌سعد، ۱۴۱۰/۱۹۹۰: ۱۳۸/۴). همچنین در ماجرای رده، با خلع یزید از حکومت مخالف بود (ابن‌سعد، ۱۴۱۰/۱۹۹۰: ۱۳۸/۴)؛ او زندگی آرام را بر حیات مجاهدانه رجحان می‌داد (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۲۶). همچنین خود را مکلف به انجام تمام عبادت‌هایی می‌کرد که از پیامبر (ص) دیده و شنیده بود (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵/۱۹۶۵: ۲۷۳/۳). البته فقهای همچون سعید بن مسیب نیز در مدینه بودند که با زبان تلخ خود، حکومت معاویه و یزید را به باد انتقاد می‌گرفتند (یعقوبی، بی‌تا: ۲۵۳/۲).

جریان فقهی خلفا نسبت به مکتب فقهی اهل بیت (ع)، در مدینه از نفوذ بیشتری برخوردار بود. این موضوع را از تعداد روایان احادیث حسنین (ع) می‌توان دریافت (طوسی، ۱۴۱۵: ۵۷-۱۰۶). تا آنجا که نام امام سجاد (ع) در میان فقهای سبعة نیست. مهجور کردن اهل بیت (ع) با ایجاد خفقان و ترس محرومیت از حقوق شهروندی و تبلیغات سوء دستگاه حاکم علیه آن خاندان، می‌تواند از دلایل آن باشد.

صلابت و تندی واکنش حسنین (ع) در مورد الحاق زیاد به ابوسفیان (بالاذری، ۱۴۱۷/۱۹۹۶: ۵۳/۳؛ دینوری، ۱۴۱۰/۱۹۹۰: ۲۰۳/۱)، با وجود محدودیت‌های بسیار، گواهی بر استواری ایشان در بیان احکام اسلام است. هواداران قلبی ایشان هم، برخلاف تمهیدات و تهدیدات دستگاه حاکم، نقش‌آفرینی‌هایی در حوزه فقاقت داشتند. ابوسعید خدری در ماجرای برچیدن قبرهای احد (واقعی، ۱۴۰۹/۱۹۸۹: ۲۶۷/۱-۲۶۸) و بدعت تقدیم خطبه عید بر نماز، توسط مروان، با اقتدار ایستاد (صفدی، ۱۴۲۰/۲۰۰۰: ۹۳/۱۵) و برای انتقاد از معاویه به کاخ وی رفت (ابن‌عساکر، ۱۹۹۵: ۳۷۸/۲۰). مخالفت جابر بن عبدالله، با معاویه در انتقال منبر پیامبر (ص) به دمشق نیز، اقتدار فقهی

او را می‌رساند (طبری، ۱۳۸۷/۱۹۶۷: ۲۳۸/۵).

الحاق زیاد به ابوسفیان، بنی‌امیه را هم نگران کرد (ابن‌بکر، ۱۳۸۶: ۱۵۱) از این‌رو عبدالرحمن بن حکم به معاویه اعتراض کرد (نویری، ۱۴۲۳: ۲۰/۳۰۵). براساس کاربست نظریه وبر، مخالفت آنها با این امور را می‌توان ناشی از جنبه سیاسی دانست نه دینی؛ چرا که آنان فقط به استمرار حکومت اموی می‌اندیشیدند.

۱-۵- سیاست دل‌مشغولی به ظواهر دنیا و بررسی کنش رفتاری مدنیان در مواجهه با آن

سیاست معاویه در تبدیل مدینه به مرکز خوش‌گذرانی، راهکاری برای تضعیف تقدس مدینه بود. بر بنیاد اسناد تاریخی، عافیت‌طلبی محصول سیاست عمر در اجتناب از مشارکت صحابه در فتوحات و خوش‌گذرانی نتیجه انفجار ثروت در زمان عثمان بود. منابع تاریخی، به ثروت فراوان بزرگان قریش همچون طلحه، زبیر بن عوام، سعد بن ابی‌وقاص و دیگران در این دوره اشاره داشته‌اند (مسعودی، ۱۴۰۹: ۱/۳۳۳) در این دوره، به تدریج نمودهایی از لهو و تفتن و منکرات و بدعت‌هایی در مدینه پدیدار گشت (طبری، ۱۳۸۷/۱۹۶۷: ۴/۳۹۸). معاویه با تشویق فعالیت‌های غیرسیاسی نظیر شعر، موسیقی، آواز و علوم دینی در مدینه، برای تبدیل آن به یکی از مهم‌ترین مراکز زندگی اجتماعی در آن زمان کوشید (طوقوش، ۱۳۹۲: ۳۲) وجود فقهای درگیر با ظواهر دین با روحیه تساهل و تسامح و حضور خوانندگان و نوازندگانی مانند سائب خاثر (طبری، ۳۳۷/۵)، نشیط و طویس (ابن‌خلدون، ۱۹۸۸/۱۴۰۸: ۱/۵۴۰) در مدینه، آن را به شهری امن برای پرداختن به مظاهر فرح‌بخش یک مرفه اجتماعی، فارغ از دغدغه‌های سیاسی و نظامی به‌ویژه برای قریش، مبدل ساخت.

براساس کاربست نظریه وبر مبنی بر روح فکری حاکم در جامعه، پیامد این سیاست معاویه، ظهور سبک زندگی دوگانه‌ای در مدینه شد. مردانی پارسا که جز به عبادت و مطالعه نمی‌پرداختند و جوانانی که به خود اجازه می‌دادند، آزادانه با پیروی از هوی و هوس زندگی کنند (عبدالجلیل، ۱۳۶۳: ۸۰) مشخصه مشترک هر دو گروه، جدایی از سیاست بود. هنگامی که ایشان رهبر دینی شهر، ابن‌عمر را سرگرم زندگی آرامی می‌دیدند که هدایای هیچ‌کس را رد نمی‌کرد (ابن‌سعد، ۱۴۱۰/۱۹۹۰: ۴/۱۱۲) و سعد بن وقاص را در قصری می‌یافتند (یعقوبی، بی‌تا: ۲/۳۳۷) که شهرت آوازه‌خوانی مولایش قند در همه جا پراکنده شده است (ابن‌عبدربه، بی‌تا: ۳۷/۷)، به خوش‌گذرانی و تجملات رغبت یافتند (اصفهانی، بی‌تا: ۱۱/۱۲-۱۳؛ ۳/۲۹-۳۱؛ ابن-

خلدون، ۱۹۸۸/۱۴۰۸: ۵۴۰/۱). خانۀ برخی از موالی انصار، نیز محل تجمع مردم مدینه برای شنیدن آوازخوانی ایشان بود (اصفهان، بی تا: ۱۰۷/۱۷ و ۳۵۳/۸). اهمیت این موضوع، با توجه به تأثیرگذاری سبک زندگی مدنیان بر دیگر شهرهای اسلامی و با عنایت به سخن عثمان خطاب به ایشان که «شما ریشهٔ اسلامید، مردم از تباهی شما تباه می شوند و از صلاح شما به صلاح می آیند» (طبری، ۱۳۸۷/۱۹۶۷: ۳۹۹/۴)، آشکار می گردد.

در مورد گرایش بنی هاشم به تجملات، منابع فقط به عبدالله بن جعفر بن ابی طالب اشاره می کنند که عطایای بسیاری از معاویه و یزید دریافت می کرد (بلاذری، ۱۹۹۶/۱۴۱۷: ۴۵/۲) به گفتهٔ مادولونگ وی آن مبالغ هنگفت را صرف ضیافت و صلّه به شاعران، خوانندگان و مغنیان مدینه می کرد و معاویه می کوشید، از این طریق بنی هاشم را عیاش معرفی سازد (مادولونگ، ۱۳۹۳: ۴۶۷). اما به روایت بلاذری، وی آن را صرف مردم مدینه و بخشش به ایشان می کرد (بلاذری، ۱۹۹۶/۱۴۱۷: ۴۵/۲)

۲- فشارهای سیاسی

نقش مدینه در تعیین سیاست های کلان دولت اسلامی، از زمان رسول خدا (ص) بسیار پررنگ بود. از این رو معاویه مصمم شد با اعمال فشارهای سیاسی، مدینه را در نظارت خویش درآورد که در ادامه به آن می پردازیم.

۲-۱- سیاست بیعت اجباری با معاویه و عملکرد مردم مدینه در مواجهه با آن

بیعت مردم مدینه با معاویه از سر ترس و به دست بسربین ارسطاه (ثقفی، ۱۳۵۳: ۶۰۳/۲) و نیز پس از صلح حسنی و با اکراه صورت گرفت (یعقوبی، بی تا: ۲۱۶/۲). سخنان وی در نخستین خطبه اش در مدینه مبنی بر این که «قرار نیست، بر شیوهٔ شیخین و عثمان عمل کند» (ابن-عبدربه، بی تا: ۱۷۱/۴)، درحقیقت تحریک احساسات مردم بود.

براساس کاربری نظریهٔ وبر و با توجه به حاکمیت تفکر شیخین و هواداری از اهل بیت (ع) در مدینه، درمی یابیم که مردم آن، همیشه منتقد حکومت معاویه بودند و آشکارا خشم خود را نسبت به وی ابراز می داشتند. چنان که سعدبن ابی وقاص، او را پادشاه خطاب کرد و گفت که دوست ندارم حکومتی مانند تو داشته باشم (بلاذری، ۱۴۱۷/۱۹۹۶: ۲۴/۵)؛ گویا در طول این مدت خلافت معاویه، مردم مدینه منتظر مرگش بودند. این امر از پنهان داشتن مرگ خلیفه از مدنیان آشکار می گردد، تا آنجا که مروان معتقد بود قبل از آگاهی مردم از مرگ معاویه، باید امام حسین (ع) و

ابن زبیر را وادار به بیعت کرد و اگر نپذیرفتند، آنان را کشت (طبری، ۱۳۸۷/۱۹۶۷: ۳۳۸/۵-۳۳۹). این موضوع نمایانگر نفوذ امام حسین (ع)، به ویژه در میان کوفیان و اقتدار ابن زبیر، خاصه در حجاز بود که در صورت ادعای خلافت، بسیاری به ایشان ملحق می شدند. اما در طول حکومت معاویه، مدینان به ویژه انصار، با وجود تحقیرها و تهدیدها و کاستی‌ها، اقدامی عملی علیه معاویه انجام ندادند؛ چراکه حسنین (ع) بر صلح خویش با معاویه پای بند بودند. انصار هم بر اساس روایت «الائمه من قریش» به تنهایی کاری از پیش نمی بردند و نیاز به رهبری شخصیتی کاریزماتیک و انقلابی از قریش داشتند. ابن زبیر نیز با وجود حسنین (ع)، شرایط را به نفع خود نمی دید. دیگران هم طرفدار قعود و ارجاء، مخالفت با تندروی‌های خوارج و پراکندگی در میان امت اسلامی و یا گرفتار تن پروری و تن آسایی شده بودند. از طرفی معاویه چنان بر مدینه مسلط بود که نمی توانستند برای مبارزه علیه حکومت هم نوا شوند. وانگهی معاویه با سیاست‌های عوام فریبانه، به حکومت خود رنگ دینی می داد و افکار عمومی، مقابله با او را صحیح نمی دانست و هرگونه مبارزه‌ای با دستگاه حکومت را، کشمکش بر سر قدرت به شمار می آورد.

۲-۲- سیاست انتخاب کارگزاران اموی در مدینه و رفتارشناسی مردم این شهر در مواجهه با آن

اتحاد برای حفظ قدرت، اصلی مسلم در رفتارشناسی بنی امیه بود. از این رو هرکس از آنان که مطیع معاویه نبود، دیگر افراد طایفه با او مخالفت کرده و در این راه جان فشانی می کردند (ابن خلدون، ۱۴۰۸/۱۹۸۸: ۲۵۷). به همین دلیل معاویه با اطمینان کامل، اداره سیاسی و مالی مدینه را به آنها سپرد. از طرف دیگر در این دوره جز تعداد انگشت شماری از صحابه همچون خالد بن عاص مخزومی، مصعب بن عبدالرحمن بن عوف، ابی المهاجر (بیضون، ۱۴۰۳/۱۹۸۳: ۲۲۷)، نعمان بن بشیر، مسلم بن مخلد (بالاذری، ۱۴۱۷/۱۹۹۶: ۱۴/۵؛ زرکلی، ۱۹۸۰: ۲۲۴/۷)، رویف بن ثابت، فضاله بن عبید (ابن عبدربه، بی تا: ۵۰۴/۲) و سمره بن جندب (ابن اثیر، ۱۳۸۵/۱۹۶۵: ۴۶۱/۳)، بقیه از مناصب سیاسی و اداری حذف شدند. البته پاسخ منفی امام حسن (ع) به درخواست معاویه، برای مقابله با خوارج (ابن اثیر، ۱۳۸۵/۱۹۶۵: ۴۰۹/۳) و اجتناب سعد بن ابی وقاص از قبول منصب (یعقوبی، بی تا: ۲۳۷/۲)، می تواند مبین گزینش انزوایی هوشمند، برای خلق نوعی اتحاد اجتماعی علیه امویان (بیضون، ۱۴۰۳/۱۹۸۳: ۲۲۴) و حرکتی هدف مند برای مقابله منفی با حکومت باشد. بی تردید مناظرات تند بزرگان صحابه با معاویه، بیان گر مخالفت سیاسی با وی و نشانه آتش زیر

خاکستری بود که سرانجام در قیام امام حسین(ع) و واقعه حره متجلی گشت.

۲-۳- سیاست بیعت اجباری با یزید و کنش رفتاری مدنیان در مواجهه با آن

موروثی کردن حکومت از مهم‌ترین اهداف معاویه بود و چون او از اهمیت مدینه در تعیین خلیفه آگاهی داشت، پس از مهیا کردن بسترهای لازم-شهادت امام حسن(ع) و قتل سعدبن ابی-وقاص- سعیدبن عاص را در مدینه، مأمور گرفتن بیعت برای یزید ساخت. براساس کاربست نظریه وبر، به دلیل تبعیت مدنیان از بزرگان خود(دینوری، ۱۴۱۰/۱۹۹۰؛ ۲۰۴/۱) و همچنین به سبب مخالفت بزرگان این شهر با اصل موروثی کردن حکومت و شخص یزید، مردم از بیعت با یزید خودداری کردند. از این رو معاویه، از سیاست تطمیع و تهدید بهره برد.

بر اساس کاربست رفتارشناسی وبر، سیاست تطمیع در مدینه چندان کارساز نبود و نتوانست بر تفکر شیخین مستولی گردد. لذا جز سعیدبن عثمان(قرشی، ۱۴۱۳: ۲۱۲/۲) که در ازای امارت بر خراسان آن را پذیرفت(دینوری، ۱۴۱۰/۱۹۹۰: ۲۱۴)، دیگران با آن مخالفت نمودند. عبدالرحمن-بن ابوبکر، صدهزار درهم معاویه را نپذیرفته(ابن خیاط، ۱۹۹۵/۱۴۱۵: ۱۳۱)، این سیاست را هرقلی دانست(ابن خلدون، ۱۴۰۸/۱۹۸۸: ۲۰/۳) و با یزید بیعت نکرد(عسقلانی، ۱۴۱۵: ۲۷۶/۴). اهدای صدهزار درهم به عبدالله بن عمر هم بی نتیجه بود(ابن اثیر، ۱۳۸۵/۱۹۶۵: ۵۰۶/۳). گرچه تفکر مرجئه، نهایتاً ابن عمر را به بیعت با یزید قانع ساخت(طبری، ۱۳۸۷/۱۹۶۷: ۳۴۳/۵؛ ابن-سعد، ۱۴۱۰/۱۹۹۰: ۱۳۸/۴).

عبدالله بن زبیر در مخالفت با ولایت عهدی یزید، به معاویه پیشنهاد داد یا مانند ابوبکر خلافت را به شخصی غیر از خاندان خود بدهد یا همچون عمر به شورا واگذار کند(ابن اعثم، ۱۴۱۱/۱۹۹۱: ۳۴۲/۴). عمروبن حزم انصاری(هیثمی، ۱۴۱۴/۱۹۹۴: ۲۴۹/۷-۲۴۸)، درضمن مخالفت با این اقدام معاویه، گفت: هر رهبری نسبت به رعیت خود مسئول است؛ پس دقت کن، ولایت عهدی را به -عهده چه کسی می گذاری(نویری، ۱۴۲۳: ۳۵۳/۲۰).

ناکارآمدی سیاست تطمیع، معاویه را واداشت تا از تهدید بهره بگیرد. هنگامی که معاویه با هزار جنگجوی شامی به قصد تصرف نظامی مدینه وارد آن گشت، با گماشتن دو سرباز شامی بر سر هریک از زعمای مدینه، آنان را وادار به سکوت کرد(ابن اثیر، ۱۳۸۵/۱۹۶۵: ۵۰۸/۳ - ۵۱۰).

سرانجام مردم مدینه غیر از امام حسین(ع)، عبدالله بن زبیر و عبدالله بن حنظله انصاری(قرشی، ۱۴۱۳: ۲۱۱/۲)، مجبور به بیعت با یزید شدند. جز گزارش مربوط به عبدالله بن-

حفظه و عمرو بن حزم، هیچ‌یک از مورخان موضع انصار را در قبال این تحولات نشان نمی‌دهند. احتمالاً آنها آماج فشارهای سخت حاکم اموی بودند و رهبران برجسته‌شان هم در مدینه حضور نداشتند (بیضون، ۱۹۸۳/۱۴۰۳: ۲۵۳).

برخی از امویان همچون مروان بن حکم و زیاد بن سمیه از ولایت عهده‌ی یزید خرسند نبودند. مروان پس از آگاهی از این ماجرا، خشمگین به شام رفت و مخالفت خویش را به معاویه بیان کرد (مقدسی، بی‌تا: ۶/۶). کنش رفتاری وی، صرفاً مبتنی بر مقاصد سیاسی بود.

۳- فشارهای اقتصادی و بررسی عملکرد مدنیان در مواجهه با آن

تسلط معاویه بر کشاورزی و احیای قنات‌ها و آباد کردن زمین‌های موات به نفع دولت (سمهودی، ۱۴۱۹: ۱۵۰/۳)، خرید ارزان زمین از تنگ‌دستان (دینوری، ۱۹۹۰/۱۴۱۰: ۲۲۸/۱) و تضعیف رونق تجارت مدینه در اثر فتوحات (بیضون، ۱۹۸۳/۱۴۰۳: ۱۹۸)، در روندی تدریجی، شرایط طاقت‌فرسایی برای مدنیان رقم زد (ابن عبدربه، بی‌تا: ۴/۹۵).

معاویه در نخستین خطبه خود در مدینه با عبارت «نیکو بخوریم و زیبا بپوشیم» (ابن عبدربه، بی‌تا: ۴/۱۷۱)، بر جلب منفعت اقتصادی خویش و مردم مدینه تأکید کرد اما پس از استحکام قدرت، سیاست مالی خود را در مدینه تغییر داد. رفت‌وآمد بزرگان مهاجر به دربار معاویه، برای دریافت عطایا از وی (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۳۳۸/۸، بلاذری، ۱۴۱۷: ۸۸/۵)، نشان از کاهش حقوق ایشان دارد. نیاز مالی برخی از بزرگان قریش را تا حدی می‌داند که گاهی ایشان را به گرفتن قرض وادار می‌ساخت. حاکم مدینه به دستور دستگاه خلافت، مبالغ زیادی به بزرگان قریش وام می‌داد و از آن‌ها سند می‌گرفت و هرگاه که از آنها خلافتی می‌دید، وام را مطالبه کرده، آنان را به دام می‌انداخت (زیدان، ۱۳۹۲: ۷۱۴). پایمال شدن حقوق شهروندی قریشیان مدنی را، می‌توان از ماجرای تعرض گروهی از ایشان به همراهی انصار، به عثمان بن سعید کارگزار یزید در مدینه دریافت (دینوری، ۱۹۹۰/۱۴۱۰: ۲۲۷-۲۲۸/۱). اوضاع اقتصادی شیعیان مدینه وخیم‌تر بود. معاویه با محروم ساختن انصار از بیت‌المال (زیدان، ۱۳۹۲: ۷۱۴)، تصاحب دارایی آنان با قیمت ارزان (دینوری، ۱۹۹۰/۱۴۱۰: ۲۲۸/۱)، اخذ مالیات سنگین (احمد العلی، ۱۴۱۰: ۵۵۱؛ یعقوبی، بی‌تا: ۲/۲۵۰) و بالا بردن قیمت نان در مدینه (دینوری، ۱۹۹۰/۱۴۱۰: ۱۴/۲)، موجبات تنگ‌دستی ایشان را فراهم کرده بود.

گرچه برخی منابع اعطای سالیانه یک یا دو میلیون درهم را برای حسن (ع) از سوی معاویه

گزارش کرده‌اند (بلاذری، ۱۴۱۷: ۴۵/۲)، اما مادولونگ آن را پذیرفتنی نمی‌داند؛ زیرا معتقد است که نه چنین قراردادی میان ایشان بود و نه امام‌حسن (ع) با وی تعامل داشت (مادولونگ، ۱۳۹۳: ۴۶۵). به علاوه، درخواست‌های مکرر بنی‌هاشم، برای دریافت مقرری و رفع مشکلات اقتصادی، با بی-اعتنایی معاویه مواجه می‌شد (یعقوبی، بی تا: ۲/۲۲۲-۲۲۳).

براساس کاربری نظریه وبر، اقتدار انصار که محصول نگاه دینی بود، با فقر از بین نرفت. اگرچه انصار گاهی برای رفع حوائج‌شان اجباراً به نزد معاویه می‌رفتند (ابن‌عبدربه، بی تا: ۳۵۱/۱-۳۵۲؛ حسون، ۱۴۲۱: ۵۴۹-۵۵۱) و حتی با زخم‌زبان‌های آزاردهنده وی مواجه می‌شدند، اما هرگز عزت‌نفس خویش را از دست ندادند (ابن‌عساکر، ۱۹۹۵: ۵۶/۱۶) و از انتقاد به او نمی‌هراسیدند. درخواست‌های مالی از معاویه، اختصاص به انصار نداشت، بلکه قریش (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۵/۵) و برخی از بنی‌هاشم نظیر عقیل و عبدالله بن جعفر (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۱۸: ۶/۲۹۷-۲۹۸) نیز به دربار معاویه رفت‌وآمد داشته، از ثروت وی استفاده می‌کردند. شیعیانی همچون اسود دوتلی نیز عطایابی از معاویه می‌پذیرفتند (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵/۱۹۹۵: ۱۷۷/۲۵). به نظر می‌رسد ایشان دریافت عطایا را از معاویه را حق طبیعی خویش می‌دانستند؛ در این خصوص عبدالله بن جعفر به معاویه گفت «اگر نبود که خداوند پاره‌ای از حقوق ما را در دست تو قرار داده‌است، هرگز پیش تو نمی‌آمدم» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۱۸: ۶/۲۹۸).

اقتدار قیس بن سعد با رجزخوانی وی در مقابل معاویه آشکار گشت؛ هنگامی که گفت: «حضور ما در صفین به خاطر اطاعت از علی (ع) بود که ما آن را اطاعت از خدا می-دانستیم» (مسعودی، ۱۴۰۹: ۱۷/۳). همچنین ماجرای مشارکت نکردن انصار، در استقبال از معاویه، با حاضر جوابی مقتدرانه ایشان همراه شد. آنان در پاسخ به این سؤال که مرکب‌های‌شان را چه کرده‌اند، گفتند در جنگ بدر و به هنگام کشتن بزرگان اموی به کار گرفته‌اند (بلاذری، ۱۴۱۷/۱۹۹۶: ۱۱۶/۵؛ سیوطی، ۲۰۰۴/۱۴۲۵: ۱۷).

بی‌تردید خویشتن‌داری مردم مدینه در برابر تحریکات اقتصادی، به دلیل شرایط ویژه سیاسی، دینی و خفقان حاکم بر آن بود. چنان‌که اندک‌زمانی پس از مرگ معاویه، انقلاب حره با مشارکت ابنای مهاجر و انصار و با وجود مخالفت مرجئه شکل گرفت و اگرچه رنگ دینی داشت، ولی در حقیقت اعتراضی به فشارهای اقتصادی بود (سمهودی، ۱۴۱۹: ۱/۱۰۳).

۴- فشارهای اجتماعی

معاویه به طرق مختلفی سعی در ایجاد تغییراتی اساسی به نفع امویان، در نظام اجتماعی مدینه داشت که به آن می‌پردازیم.

۴-۱- سیاست ایجاد قشربندی جدید در مدینه و بررسی عمل‌کرد مردم مدینه در مواجهه با آن

معاویه با هدف تنزل موقعیت انصار و مهاجر کوشید تا متأثر از عصر جاهلی، قشربندی جدیدی را به نفع امویان در مدینه شکل دهد. «قشربندی»، نابرابری‌های ساختارمند میان گروه‌های مختلف جامعه است که تحت تأثیر شرایط اقتصادی، منزلت (احترام یا شأن اجتماعی) و حزب (قدرت) شکل می‌گیرد (گیدنز، ۱۳۸۷: ۴۰۶).

معاویه قدرت، ثروت و مکنت را به حزب اموی داد و از علویان و حامیان شیخین دریغ داشت. به تدبیر او امویان در رأس هرم قدرت و مدنیان در قاعده آن و هم‌سنگ دیگر رعایا قرار گرفتند. او با ترور شخصیتی خاندان پیامبر (ع) و حذف فیزیکی برخی صحابه و جعل احادیث به نفع عثمان و امویان (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۱۸: ۴۵/۱۱)، به دنبال حذف منزلت مدنیان و هنجارشکنی در نظام اجتماعی مدینه بود. پیش از آن نیز بسربن‌ارطاه در خطاب به انصار، با عبارت «بلایی بر سر شما می‌آورد که آل عثمان را شفا بخشد» (ثقفی، ۱۳۵۳: ۶۰۳/۲)، دو طبقه اجتماعی متخاصم را ترسیم کرده‌بود.

براساس کاربست نظریه وبر، از آنجا که اقتدار مردم مدینه برخاسته از ارزش‌های دینی بود، معاویه در تنظیم قشربندی جدید در این شهر توفیقی نیافت. گرچه مردم مدینه از مناصب سیاسی و اداری حذف شدند و قدرت مالی ایشان کاهش یافت اما همچنان در تصمیم‌گیری‌های مهم، محل توجه بودند؛ این امر از تلاش معاویه در ماجرای ولایت‌عهدی یزید و وصیت‌نامه‌اش آشکار می‌گردد (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۲۶)؛ خروج مردم عراق به رهبری امام حسین (ع) و بیعت حجاز با ابن‌زبیر، از مصادیق این شکست سیاسی است. برخلاف نظر ابن‌خلدون که امویان را در مدینه، اهل حل و عقد می‌شمرد (ابن‌خلدون، ۱۴۰۸/۱۹۸۸: ۲۶۳/۱)، واقعه حره، بی‌اعتباری سیاسی و اجتماعی ایشان را به اثبات رساند؛ آن‌گونه که حتی ابن‌عمر نیز حاضر نشد، به خاندان مروان پناه دهد.

۴-۲- سیاست تحریک تعصبات قبیله‌ای و بررسی عمل‌کرد مدنیان در مواجهه با آن

عصیت در جاهلیت محور قدرت بود و پس از پیامبر(ص)، به‌ویژه در زمان معاویه، دوباره ابزار سلطه گشت. توجه ویژه به تعصبات قبیله‌ای، از دو جهت برای معاویه اهمیت داشت؛ اول آن که قبایل مضر که قریش، از عصر جاهلی، زیرمجموعه آن بود، نسبت به بنی‌امیه تعصب ویژه‌ای داشتند(همان: ۲۷۰) و این موقعیت امویان تحکیم می‌کرد؛ یعلی بن منیه، عایشه، طلحه و زبیر از تأثیرگذاران جنگ جمل؛ عمرو عاص، عبیدالله بن عمر و حبیب بن مسلمه از همراهان معاویه در صفین؛ بسر بن اریطاه و عبدالله بن حضرمی از سرداران غارت‌گر وی، همگی قریشی بودند. الحاق عبدالله بن زبیر، عبدالله بن عمر، ابوالجهم بن حذیفه، عبدالرحمن بن اسود بن عبدیغوث زهری و عبدالله بن صفوان جمحی در زمان حکمیت به معاویه، با وجود مخالفت با وی و سیاست‌هایش(منقری، ۱۴۰۴: ۵۳۹)، نتیجه همین عصیت بود. نقش مغیره بن شعبه از ثقفیان هم‌پیمان عصر جاهلی قریش و ضحاک بن قیس در ولایت‌عهدی یزید، انکارناشدنی است. بدین ترتیب، معاویه با تحریک عصیت‌های جاهلی، واژه قریش را جایگزین عنوان مهاجر - کرد(جوادی‌علی، ۲۰۰۱: ۲/ ۱۳۵). بر اساس کاربست نظریه وبر، سیاست معاویه جهت استحکام قدرت در سایه عصیت قریش در مدینه، نتیجه‌ای نداشت و آنان را منتقد حکومت وی نگاه داشت؛ به طرزى که همیشه از ناحیه ایشان احساس نا امنی می‌کرد.

دومین دلیل معاویه در تحریک عصیت قبیله‌ای، تفرقه‌افکنی میان قبایل و طوایف، برای کاستن قدرت ایشان در مقابل امویان بود. جایگزینی واژگان قریشی و یمنی به جای عناوین مهاجر و انصار(جوادی‌علی، ۲۰۰۱: ۲/ ۱۳۵)، یادآور عصر جاهلی بود و آنان را در مقابل یکدیگر قرار می‌داد. یکی از اقدامات حکومت، هجویه‌سرایی علیه انصار بود. به دستور یزید، اخطل قصیده‌ای در هجو انصار سرود(اصفهانی، ۱۹۹۴/۱۴۱۵: ۲۹۲/۱۶؛ ابن‌بکار، ۱۳۸۶: ۱۹۹) که مبتنی بر ارزش‌های جاهلی و اشرافیت قریش و تحقیر انصار بود. در ماجرای هجویه‌سرایی عبدالرحمن بن - حسان بن ثابت انصاری و عبدالرحمن بن حکم اموی علیه یکدیگر، مروان، ابن حسان را صد ضربه شلاق زد(ابن‌بکار، ۱۳۸۶: ۲۲۴) اما با عبدالرحمن بن حکم کاری نداشت؛ این عمل، دفاع از هجویه‌سرایی علیه انصار بود.

طویس نیز با بازخوانی اشعاری که اوس و خزرج در جنگ‌های جاهلی علیه هم می‌خواندند، کینه‌های قدیمی میان ایشان را زنده می‌کرد(اصفهانی، ۱۹۹۴/۱۴۱۵: ۲۸/۳) و آنان را به‌جان یکدیگر می‌انداخت(نویری، ۱۴۲۳: ۲۴۷/۳). به نظر می‌رسد، به دلیل نظارت کامل حکومت بر مدینه، این امر کاملاً هدایت‌شده و سیاسی بود.

برخی گزارش‌های تاریخی از جدایی افکنی معاویه میان حسنین (ع) و ابن‌زبیر (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۱۸/۱۹۸۸: ۲۰/۱۱ و ابن‌عبدربه، بی‌تا: ۹۹/۴-۱۰۰) و تحریک ابوجهم بن حذیفه عدوی علیه دیگر طوایف قریش (بلاذری، ۱۴۱۷/۱۹۹۶: ۲۱/۵) حکایت دارد.

براساس کاربست نظریه وبر، تفرقه‌افکنی معاویه در مدینه کارآمد نبود. روابط خوب عبدالله بن زبیر و حسنین (ع) (ابن‌هشام، بی‌تا: ۱۳۵-۱۳۴؛ دینوری، ۱۴۱۰/۱۹۹۰: ۱۹۵/۱) و اقبال مردم مدینه اعم از اوس و خزرج و ابنای مهاجر و دیگران، به ابن‌زبیر آن را اثبات می‌کند. عدم کارایی این سیاست به جهت همبستگی ایشان در انزجار از سیاست‌های معاویه بود.

اختلاف‌افکنی میان امویان، با هدف استوار کردن حکومت در نسل سفیانیان نیز، در دستور کار معاویه بود. وی مروان و سعید بن عاص را بر یکدیگر می‌شوراند، اما نیت معاویه بر آنان آشکار شد و کارگر نیفتاد (طبری، ۱۳۸۷/۱۹۶۷: ۲۹۴/۵-۲۹۳).

۴-۳- سیاست ایجاد اختناق در مدینه و رفتارشناسی مردم مدینه در مواجهه با آن

معاویه از حرکت‌های هیجانی و بدون برنامه مانند حرکت حجر استقبال می‌نمود اما از شکل‌گیری هر حرکت برنامه‌ریزی شده و منسجم علیه حکومت جلوگیری می‌کرد. اسکان تعداد زیادی از بنی‌امیه و غلامان و یاران آنها در مدینه (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵/۱۹۶۵: ۱۱۰/۴) که کینه بسیاری به بنی‌هاشم و انصار داشتند، انتخاب کارگزاران اموی و کنترل تمام آموشده‌های مدینه (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۲۴) از راهکارهای معاویه برای ایجاد خفقان در مدینه بود. شهادت امام حسن (ع)، قتل سعد بن ابی‌وقاص و فرار قیس بن سعد به تفلیس (زرکلی، ۱۹۸۰: ۲۰۶/۵)، سندی آشکار از خفقان حاکم در مدینه است.

در این دوره مردم مدینه با نوعی حصر ارتباطی از طرف معاویه روبه‌رو بودند. بر این اساس مروان از معاویه خواست، امام حسین (ع) را به شام ببرد تا بین وی و مردم عراق فاصله افتد (ابن‌عبدربه، بی‌تا: ۱۰۷/۴).

همچنین معاویه توسط افرادی دائماً در امور صحابه تفحص می‌کرد. در نظرسنجی برای معاویه، ابن‌الکواء، مدنیان را برای شرارت آماده و در عین حال از دفع شر عاجز می‌دانند (ابن‌عبدربه، بی‌تا: ۲۷۸/۷). مالک بن هبیره انزوای عبدالله بن عمر، ظاهرالجمال و طاهرالقلب بودن امام حسن (ع)، علاقه عبدالله بن مطیع به فقاقت و آمادگی ابن‌زبیر را برای شورش مطرح می‌کنند (بلاذری، ۱۴۱۷/۱۹۹۶: ۵/۱۶). تأثیر این تفحصات در وصیت معاویه به یزید، آشکار است (دینوری، ۱۳۶۸: ۲۲۶).

براساس کاربست نظریه وبر، مبنی بر قرارگرفتن در موقعیت کنشگر برای درک رفتار اجتماعی؛ وجود تعداد زیاد امویان در مدینه، حاکمیت کارگزاران اموی، تفحص دائمی معاویه از اوضاع مدینه و نا امنی عرصه را بر مردم مدینه، به‌ویژه انصار به‌عنوان بی‌پناه‌ترین افراد جامعه، چنان تنگ ساخت که هیچ‌کس جرأت مخالفت با معاویه را نداشت.

نتیجه گیری

بررسی علمی رفتار مردم مدینه در مواجهه با سیاست های معاویه، براساس نظریه وبر که شناخت کنش های اجتماعی را معطوف به درک نوع تفکر و عقیده کنش گران، قرارگرفتن در موقعیت آنان و تحلیل علّی رفتارهای شان می داند، می تواند فرصتی مطالعاتی برای تحلیل دقیق بسیاری از وقایع از منظری نو باشد.

پیوند میان مدینه و معاویه، به هیچ وجه میسر نبود. تعصبات دینی مدینه، در مقابل تفکرات اشرافی معاویه قرار داشت. از این رو سیاست معاویه در مدینه، برانگیختن احساسات ضد اموی برای به میدان درآوردن مخالفان به ویژه انصار و نابودی آنان بود. با آگاهی از همین امر، و به جهت حراست از جان مسلمانان، امام حسن (ع) صلح را پذیرفت.

تحریک احساسات دینی و فشارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی معاویه، هم انزجار مدنیان را نسبت به امویان عمیق تر ساخت و هم نوعی اتحاد سیاسی و اجتماعی در میان گروه های سیاسی مدینه - برای مواجهه با سیاست های معاویه - پدید آورد. انزوای سیاسی و مخالفت همگانی با ولایت عهدی یزید، نمایان گر این وفاق است. سیاست تعیین جانشین، هم به دلیل مخالفت با سیره شیخین و هم بدان جهت که مهاجران خود مدعی خلافت بودند، پذیرفتنی نبود. سرانجام، تهدیدات معاویه، بدون خونریزی منجر به پذیرش اجباری ولایت عهدی یزید در این شهر شد که فقط امام حسین (ع) و عبدالله بن زبیر آن را نپذیرفتند.

همچنین نمی توان منکر اثرپذیری تدریجی مدنیان، از برخی سیاست های معاویه مانند مهجور ساختن اهل بیت (ع)، جدایی دین از سیاست، پرداختن به ظواهر دین و رواج شعر، موسیقی و مظاهر خوش گذرانی، شد. از همین رو بود که قیام حره، پس از معاویه، در پوششی دینی و با هدف مقابله با فشارهای اقتصادی - بدون همراهی اهل بیت (ع) - صورت گرفت.

منابع

١. ابراهيم حسن، حسن (١٣٩٢) *تاريخ سياسى اسلام*، ترجمه ابوالقاسم حالت، چاپ پنجم، تهران: بدرقه جاويدان.
٢. ابن ابى الحديد، أبو حامد عز الدين (١٤١٨/١٩٨٨) *شرح نهج البلاغه*، تحقيق: محمد عبدالكريم النمري، چاپ اول، بيروت: دارالكتب العلميه.
٣. ابن اثير، عز الدين (١٣٨٥/١٩٦٥) *الكامل في التاريخ*، بيروت: دار صادر.
٤. (١٤٠٩ / ١٩٨٩) أسد الغابة في معرفة الصحابة، بيروت: دار الفكر.
٥. ابن اعثم كوفى، ابومحمد (١٤١١/١٩٩١) *الفتوح*، تحقيق على شبرى، ط. الأولى، بيروت: دارالأضواء.
٦. ابن بكار، زبير (١٣٨٦) *اخبار الموفقيات*، مترجم: اصغر قائدان، تهران: سازمان تبليغات اسلامى.
٧. ابن جوزى، ابوالفرج (١٤١٢ / ١٩٩٢) *المنتظم فى تاريخ الامم والملوك*، بيروت: دارالكتب العلميه.
٨. ابن خلدون، عبدالرحمن (١٤٠٨/١٩٨٨) *ديوان المبتدأ والخبر*، تحقيق خليل شحادة، ط. الثانية بيروت: دارالفكر.
٩. ابن خياط، ابو عمرو خليفه (١٤١٥/١٩٩٥) *تاريخ خليفه*، تحقيق فواز، چاپ اول، بيروت: دارالكتب العلميه.
١٠. ابن حجر عسقلانى، احمد بن على (١٤١٥) *الاصابه فى تمييز الصحابه*، تحقيق عادل احمد عبدالموجود و على محمد معوض، بيروت: دارالكتب العلميه.
١١. ابن سعد كاتب واقدى (١٤١٠/١٩٩٠) *الطبقات الكبرى*، تحقيق - محمد عبد القادر عطا، چاپ اول، بيروت: دارالكتب العلميه
١٢. (١٤١٤/١٩٩٣) *الطبقات الكبرى*، تحقيق: محمد بن صامل السلمى، چاپ - اول، الطائف: مكتبه الصديق.
١٣. ابن عديريه، (بى تا) *عقد الفريده*، بيروت: دارالكتب العلميه
١٤. ابن عبدالبر، أبو عمر (١٤١٢) *الاستيعاب فى معرفة الأصحاب*، تحقيق: على - محمد البجاوى، چاپ اول، بيروت: دارالجيل.
١٥. ابن عساکر، على بن حسن (١٤١٥/١٩٩٥) *تاريخ مدينه دمشق*، تحقيق: محب الدين - ابى سعيد عمر بن غرامه
١٦. العمرى، بيروت: دارالفكر

۱۷. ابن کثیر دمشقی، أبو الفداء اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷/۱۹۸۷) **البدایه والنهایه**، بیروت: دارالفکر
۱۸. ابن مسکویه، ابوعلی (۱۳۷۹) **تجارب الامم**، تحقیق ابوالقاسم امامی، چاپ دوم، تهران: سروش.
۱۹. ابن منظور، جمال الدین (۱۴۰۲ / ۱۹۸۴) **مختصر تاریخ دمشق**، محقق: روحیه - النحاس، ریاض عبدالحمید مراد، محمد مطیع، دمشق: دارالفکر، چاپ اول
۲۰. ابن هشام حمیری، عبدالملک (بی تا) **السیرة النبویه**، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم - الأبیاری و عبدالحفیظ شلیبی، بیروت: دارالمعرفه.
۲۱. ابویوسف یعقوب بن ابراهیم (۱۴۲۰/۱۹۹۹) **الخروج**، تحقیق: طه عبدالرؤف - سعد، سعد حسن محمد، قاهره: المكتبة الازهریه للتراث
۲۲. احمد العلی، صالح (۱۴۱۰) **الحجاز فی صدر الاسلام**، چاپ اول، بیروت: مؤسسه - الرساله.
۲۳. اصفهانی، علی بن الحسین (۱۴۱۵/۱۹۹۴) **الاعانی**، چاپ اول، بیروت: دار الاحیاء التراث العربیه.
۲۴. (بی تا) **مقاتل الطالبین**، تحقیق سید احمد صقر، بیروت: دارالمعرفه.
۲۵. احمد امین (۲۰۱۲) **فجر الاسلام**، قاهره: مؤسسه هنداوی
۲۶. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷/۱۹۹۶) **حمل من انساب الاشراف**، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، چاپ اول، بیروت: دارالفکر.
۲۷. (۱۹۸۸) **فتوح البلدان**، بیروت: دار و مكتبة الهلال.
۲۸. بشیریه، حسین (۱۳۸۷) **انقلاب و بسیج سیاسی**، چاپ هفتم، تهران: دانشگاه تهران.
۲۹. بیضون، ابراهیم (۱۴۰۳/۱۹۸۳) **الحجاز والدوله الاسلامیه**، چاپ اول، بیروت: المؤسسه الجامعه الدراسات.
۳۰. بیهقی، ابراهیم بن محمد (۱۴۲۰) **المحاسن والمساوی**، چاپ اول، بیروت: دارالکتب - العلمیه.
۳۱. ثقفی، ابواسحاق (۱۳۵۳) **الغارات**، تحقیق جلال الدین حسینی ارموی، تهران: انجمن آثار ملی.
۳۲. حسین، طه (۲۰۱۲) **الفتنه الکبری**، قاهره: مؤسسه هنداوی.
۳۳. حسون، محمد، ام علی مشکور (۱۴۲۱) **اعلام النساء المؤمنات**، تهران: دارالاسوه

۳۴. خطیب بغدادی، ابوبکر (بی تا) **تاریخ بغداد او مدینه السلام**، تحقیق مصطفی عبدالقدر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۵. جاحظ، عمرو بن بحر (بی تا) **البيان والتبيين**، دار والمکتبه الهلال.
۳۶. (بی تا) **الرسائل السياسيه**، بیروت: دار و مکتبه الهلال.
۳۷. جعفری، سید حسین محمد (۱۳۸۶) **تشیع در مسیر تاریخ**، ترجمه سید محمد تقی آیت-اللهی، چاپ سیزدهم، تهران: فرهنگ اسلامی.
۳۸. جعفریان، رسول (۱۳۸۲) **تاریخ سیاسی اسلام ۲: تاریخ خلفا**، چاپ دوم، قم: دلیل ما.
۳۹. جواد علی (۲۰۰۱ م) **المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام**، چاپ چهارم، بیروت: دارالساقی.
۴۰. دارمی، ابو محمد عبدالله (۱۴۱۲/۲۰۰۰) **مسئله**، تحقیق: حسین سلیم اسدالدارانی، چاپ اول، عربستان: دارالمغنی.
۴۱. دینوری، ابن قتیبه (۱۴۱۰/۱۹۹۰) **الامامه والسیاسه**، تحقیق علی شیری، چاپ-اول، بیروت: دارالأضواء.
۴۲. دینوری، ابوحنیفه (۱۳۶۸). **اخبار الطوال**، تحقیق عبدالمنعم عامر مراجعه جمال الدین شیال، قم: الرضی.
۴۳. زیدان، جرجی (۱۳۹۲) **تاریخ تمدن اسلامی**، ترجمه علی جواهرکلام، چاپ-چهاردهم، تهران: امیرکبیر.
۴۴. ذهبی، شمس الدین (۱۴۱۳) **تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر و الأعلام**، محقق - عمر عبدالسلام تدمری، چاپ دوم، بیروت: دارالکتب العربی
۴۵. (۱۴۱۹/۱۹۹۸) **تذکره الحفاظ**، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه..
۴۶. رنجبر، محسن (۱۳۸۳). بررسی ماجرای ولیعهدی یزید، **تاریخ اسلام در آیین پژوهش**، شماره ۱ صص ۳۵-۷۰.
۴۷. زرکلی، خیرالدین (۱۹۸۰). **الأعلام**، چاپ پنجم، بیروت: دارالعلم للملایین.
۴۸. سمهودی، نورالدین أبو الحسن (۱۴۱۹ ق) **وفاء الوفاء بأخبار دارالمصطفی**، چاپ-اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۹. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۲۵ / ۲۰۰۴) **تاریخ خلفاء**، محقق: حمدی الدمرداش، چاپ اول، مکه مکرمه: مکتبه نزار مصطفی الباز.
۵۰. شافعی، ابو عبدالله (۱۴۱۰/۱۹۹۰) **اللام**، چاپ اول، بیروت: دارالمعرفه.

۵۱. شهیدی، سیدجعفر (۱۳۸۵) *تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان*، چاپ سی و هشتم، تهران: نشر دانشگاهی.
۵۲. شوشتری، محمدتقی (۱۴۲۲) *قاموس الرجال*، چاپ اول، قم: دفتر نشر اسلامی.
۵۳. شیخی، کامل المصطفی (۱۹۸۲) *الصله بین التصوف والتشیع*، چاپ سوم، بیروت: دارالاندلس.
۵۴. صفدی، صلاح الدین خلیل (۲۰۰۰/۱۴۲۰) *الوافی بالوفیات*، محقق: حمدالارناؤوط - وترکی مصطفی، بیروت: داراحیاء التراث.
۵۵. طبری، محمدبن جریر (۱۹۶۷/۱۳۸۷) *تاریخ الأمم والملوک*، تحقیق محمدأبوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت: دارالتراث.
۵۶. (۱۹۳۹/۱۳۵۸) *المنتخب من کتاب ذی المذیل من تاریخ الصحابه و التابعین*، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۵۷. (۲۰۰۱م/۱۴۲۲ق) *جامع البیان*، تحقیق: عبدالله بن عبدالمحسن - التركي چاپ اول، دارهجر
۵۸. طقوش، محمدسهیل (۱۳۹۲) *دولت امویان*، ترجمه حجت الله جودکی، چاپ - هفتم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۵۹. طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن (۱۴۱۵) *رجال*، محقق جوادقیومی اصفهانی، چاپ - اول، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
۶۰. عالمی، خدیجه (۱۳۹۱) «معاویه و بازتعریف سیره خلیفه به سبک کسرابی و قیصری»، *فصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ اسلام*، سال دوم، شماره هشتم، صص ۱۶۰-۱۳۳.
۶۱. عبدالجلیل ج.م (۱۳۶۳) *تاریخ ادبیات عرب*، ترجمه: آ. آذرنوش، چاپ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۶۲. علیزاده، عبدالرضا و دیگران (۱۳۸۸) *جامعه شناسی معرفت*، چاپ سوم، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۶۳. قرشی، باقر شریف (۱۴۱۳) *حیة الإمام الحسین (ع)*، قم: مدرسه علمیه ایروانی
۶۴. (۱۴۱۳) *حیة الامام الحسن بن علی (ع)*، بیروت: دارالبلاغه
۶۵. (۱۴۳۳) *موسوعه سیره اهل بیت (ع)*، الامام حسن بن علی، تحقیق: مهدی باقرالقرشی، چاپ دوم، نجف: دارالمعروف.
۶۶. کرمی پور، حمید (۱۳۹۰) تأثیر ترجمه نظریه های وبر بر دیدگاه مورخان ایرانی، *پژوهش - نامه انتقادی متون و برنامه ریزی علوم انسانی*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال یازدهم، شماره اول، ۳۷-۵۴

۶۷. کشی، محمدین عمر (۱۴۰۹) *اختیار معرفه الرجال*، محقق: محمدبن الحسن طوسی، - حسن مصطفوی، چاپ اول، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه
۶۸. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷) *جامعه شناسی*، مترجم: حسن چاوشیان، چاپ دوم، تهران: نشر نی
۶۹. مادلونگ، ویلفرد (۱۳۹۳) *جان شینی حضرت محمد (ص)*، ترجمه احمد نمایی و دیگران، چاپ ششم، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
۷۰. مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین (۱۴۰۹) *مروج الذهب ومعادن الجوهر*، تحقیق اسعد داغر، چاپ دوم، قم: دارالهیجره.
۷۱. (بی تا) *التنبیه والاشراف*، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، القاهرة: دار الصاوی.
۷۲. مشکور، محمدجواد (۱۳۷۹) *تاریخ شیعه و فرقه های اسلام تا قرن چهارم*، چاپ - ششم، تهران: اشراقی.
۷۳. مقدسی، مطهر بن طاهر (بی تا) *البدء والتاریخ*، مکتبه الثقافه الدینیه.
۷۴. منقری، نصر بن مزاحم (۱۴۰۴) *وقعة الصفین*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، چاپ - دوم، قم: مکتبه المرعشی النجف.
۷۵. نور محمدی، مهدی (۱۳۹۸) *تبیین و تحلیل گرایش مدنیان به ائمه در عصر حضور*، چاپ اول، قم: پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت (ع).
۷۶. نووی، یحیی بن شرف (بی تا)، *تهذیب الاسماء واللغات*، بیروت: دارالکتب العلمیه
۷۷. نویری، احمد بن عبدالوهاب (۱۴۲۳) *تهایة الارب فی فنون الادب*، چاپ اول، قاهره: دارالکتب والوثائق القومیه.
۷۸. وبر، ماکس (۱۳۸۷) *دین، قدرت، جامعه*، مترجم احمد تدین، چاپ سوم، تهران: هرمس.
۷۹. هدایت پناه، محمد رضا (بهار ۱۳۹۲) *امویان مبلغ تقابل صحابه و اهل بیت، شیعه - شناسی*، سال یازدهم، شماره ۲۱۸، ۴۱-۱۸۵.
۸۰. هولت، پی. ام، لمبتون، آن. ک. س (۱۳۹۰) *تاریخ اسلام*، ترجمه احمد آرام، چاپ - دهم، تهران: امیرکبیر.
۸۱. هیثمی، ابوالحسن نورالدین علی (۱۹۹۴/۱۴۱۴) *مجمع الزوائد*، محقق حسام الدین القدسی، قاهره: مکتبه القدسی.
۸۲. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی تا) *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دارصادر.